

مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی
جمهوری اسلامی ایران
شماره بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۳۰۲ - ۲۶۵

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر

محمدعلی برزنونی*

مقدمه

مهمترین پیامد اعلان جنگ بین کشورها ایجاد «حالت جنگ» است. کشوری که نسبت به سرزمین آن اعلان جنگ شده است یا از سوی آن کشور به کشور دیگر اعلان جنگ شده باشد، سرزمین دشمن تلقی می‌شود. در حقوق اسلامی آن سرزمین «دارحرب» نامیده می‌شود. حالت جنگ بر روابط طرفین خاصه حاکم می‌گردد و آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. سایر کشورها نیز از تأثیر آن در امان نیستند و آثار خاصی بر کل عرصه بین‌المللی بر جای می‌گذارد.

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

یکی از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل تعیین صحنه درگیری است. ممکن است صحنه درگیری بر منطقه جنگ منطبق شود و ممکن است بخشی از آن را شامل گردد. در حقوق اسلامی از صحنه درگیری به «معرکه» یاد شده است و آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد.

گشایش درگیری و آغاز جنگ بر مناسبات و روابط بین دولتهای درگیر تأثیر می‌گذارد و موجب تمایز بین دار حرب و دیگر دارها از یکدیگر می‌شود، روابط سیاسی و دیپلماتیک به حالت تعلیق در می‌آید، مناسبات تجاری ممنوع می‌شود و قراردادهای دوجانبه بین دولتهای درگیر عموماً فسخ یا معلق می‌گردد. نوشتار حاضر نگاهی است اجمالی به دار حرب، معرکه و آثار حقوقی آن دو.

تعیین صحنه درگیری

یکی از مسائل جنگ در حقوق بین‌الملل، تعیین صحنه جنگ (Ratione loci) و درگیری است. چه، اصولاً مخاصمات و درگیریها فقط در برخی مناطق معین صورت

می‌گیرد. بدین لحاظ، برای جلوگیری از هرگونه شائبه در خصوص مناطق جنگی، بین منطقه جنگ (Region of War) و صحنه جنگ (Theatre of War) و مناطق غیرجنگی تفاوت آشکار وجود دارد. در حقوق بین‌الملل، منطقه جنگی به معنای بخشی از سرزمین است که متخاصمان می‌توانند در آن به آماده کردن و اجرای عملیات خصمانه دست بزنند، اما صحنه جنگ بخشی از منطقه جنگی است که مخاصمات و درگیری‌ها در آنجا صورت واقع و عملی می‌یابد. در جنگها معمولاً این دو بخش با یکدیگر منطبق می‌شوند اما همیشه این‌گونه نیست. به طور خلاصه در حقوق بین‌الملل، منطقه جنگ شامل سرزمین طرفهای متخاصم (شامل سرزمین متروپولیتن، سرزمینهای استعماری و تحت‌الحمایه) می‌باشد، اما سرزمینهایی را که بی طرف اعلام شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. صحنه جنگ نیز عبارت از فضایی است که در آن درگیری واقع می‌شود. در عصر حاضر، منطقه مؤثرنبرد از سرزمین متخاصمان همیشه فراتر رفته است. به دفعات اتفاق افتاده

است که درگیری‌ها در سرزمین کشورهای بی‌طرف واقع شده است؛ مانند جنگ روسیه و ژاپن در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۴ که تماماً در سرزمین منچوری (که از نظر حقوقی، چینی بود) و نیز در سرزمین کره جریان یافت. به اعتقاد «شارل روسو» گسترش صحنه جنگ در جنگ‌ها ناشی از خاصیت توتالیتار و تامة جنگ‌مدن است که مفزیه باقی نمی‌گذارد.^۱ تجربه دو جنگ جهانی نشان می‌دهد که تمایز بین منطقه جنگی و صحنه جنگی در يك جنگ جهانی و تمام عیار که دو بخش تقریباً هم اندازه می‌شوند، عملاً از بین می‌رود.

از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل، محدود کردن مناطقی است که در آنجا عملیات نظامی صورت می‌گیرد. فکر رهانیدن بعضی مناطق از آثار مخرب و ویرانگر جنگ فکر جدیدی است. سابقاً اهالی شهرها از

۱. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، ترجمه دكتر سيدعلي هنجني، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، صص ۸۲ - ۷۹؛ رابرت بلدسو - بوسلاوبوسچك، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق دكتر علیرضا پارسا، نشر قومس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۸۵ - ۴۸۴.

حملات و گلوله‌باران‌ها و ... هرگز مصونیت نداشتند. اما حقوق جنگ کلاسیک (پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) به مسأله تفکیک بین شهرهای بی‌دفاع و با دفاع اهمیت داده است.^۲

در حقوق بین‌الملل جدید برای حل این معضل، سه تدبیر مهم اندیشیده شده است:

۱. تعیین اهداف نظامی؛
۲. برقراری مناطق غیرنظامی؛
۳. حفاظت از آثار فرهنگی.

مجمع عمومی جامعه ملل در قطعنامه مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ با توجه به تئوری «اهداف نظامی قانونی» آورده است:

«مجمع اصول زیر را که باید در هر مقررات جدیدی مبنای قرار گیرند، به رسمیت می‌شناسد: اولاً بمباران بین‌المللی مردم غیرنظامی مخالف حقوق است؛ ثانیاً اهدافی که از بالای آسمان نشانه گرفته می‌شود باید اهداف نظامی قانونی باشد و بشود آنها را تشخیص

۲. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۴-۱۴۵.

داد؛ ثالثاً هر حمله عليه اهداف نظامي قانوني، بايد به نوعي انجام شود كه افراد غيرنظامي مجاور، در اثر بي احتياطي بمباران نشوند».^۲

با اين همه مقررات فوق در جريان جنگ جهاني دوم و جنگهاي بعد از آن چندان مورد رعايت قرار نگرفت. به موجب ماده ۵۱ پروتكل الحاقى شماره ۱ سال ۱۹۷۷، حمله هاي بدون تبعيض و تفكيك، يعني حمله هايي كه عليه اهداف نظامي مشخصي صورت نمي گيرد بلكه «غرض از آن زدن نامتمايز اهداف نظامي و افراد غيرنظامي يا اموال خصوصي است»، ممنوع مي باشد. ماده ۱۵ پروتكل دوم نيز بمباران بندها، سدها و نيروگاه هاي هسته اي توليد انرژي الكتريكي را ممنوع نموده است.^۴

۳. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۷-۱۴۶ و

(Rec. gén. dr. int., 1939. 4. 134).

۴. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۷.

مسأله حمایت، حفاظت و حفظ حرمت آثار فرهنگی نیز در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد انگیزه چنین توجهی این بوده است که آثار فرهنگی، علاوه بر نقش بنیادین آنها در تمدن بشری، بخشی از دارایی‌های مشترک بشریت می‌باشد. به هرحال، براساس کنوانسیون لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ حفاظت از آثار و میراث فرهنگی شامل موارد زیر است:

۱. اموال فرهنگی مثل بناها و نواحی که اهمیت باستانی دارد، آثار هنری، مجموعه‌های علمی و آرشیوها؛
۲. ساختمان‌ها یا اماکنی که این اموال در آنها نگهداری می‌شوند، مثل موزه، کتابخانه و مخزن و ... ؛
۳. محله‌های تاریخی بعضی از شهرها و^۵

در حقوق اسلام، منطقه جنگ شامل «دارحرب» خواهد بود. دارحرب کشور یا

۵. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۹.

کشورهایی است که به درگیری مستقیم با کشور اسلامی روی آورده باشند؛ در این صورت دار حرب، منطقه جنگ خواهد بود. بر همین اساس، صحنه جنگ ممکن است بر منطقه جنگ منطبق شود و این در صورتی است که جنگ و درگیری، گستردگی داشته باشد. ممکن است صحنه جنگ صرفاً قسمتی از دار حرب باشد که مخاصمه و درگیری در آن جا صورت واقع و عملی یافته باشد.

در فقه و حقوق اسلامی، تمایز بین منطقه جنگ و صحنه جنگ به خوبی دیده می‌شود. بر این اساس، منطقه جنگ عنوان دار حرب را خواهد داشت که آثار حقوقی خاص خود را به دنبال دارد. از صحنه جنگ هم در حقوق اسلامی به «معرکه» یاد شده است. آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، در حقوق اسلام بر تحدید مناطق نظامی نیز به صورتهای مختلف تأکید رفته است. چه، در اسلام هدف از جنگ نابودی دیگر انسانها نیست؛ هیچگاه قتل عمومی غیرمسلمان تجویز نشده

است. دشمنان نیز انسانهایی هستند که قابلیت هدایت و دستیابی به حقیقت را دارند و به همین منظور، «دعوت» رکن اساسی جنگهای اسلامی است. از سوی دیگر، در جنگ اعمالی غیرمجاز و نامشروع شمرده شده است. گذشته از اعمال بشردوستانه و اصول اخلاقی که مراعات آنها در جنگ، در حقوق اسلامی الزامی دانسته شده و در جای خود قابل بحث است، تدبیرهای اسلامی برای محدود کردن مناطق نظامی بسیار است.

«محدودیت عملیات نظامی در دایره هدفهای نظامی و استراتژیک» یکی از اصول مسلم جنگها در اسلام است. جنگها «نظامها را رو در روی یکدیگر قرار میدهند و نه مردم را. بنابراین، تا آنجا که ضروریات نظامی ممکن میسازد باید از تعرض مصون باشند».^۶ اصل اسلامی فوق نتایج بسیاری را به دنبال دارد. ممنوعیت جنگ با مردم غیرنظامی و تمایز بین جنگجو و غیر جنگجو، منع جنگ با افراد بی سلاح، مجروح، بیمار، زن، کودک، پیر و ... از

۶. مارسل بوآزار، اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷.

آن جمله است. دستورات مهم پیامبر اسلام در هنگام اعزام سپاه به مصاف با دشمن و نهي از اعمال فوق، از طريق منابع شيعي و سني روايت شده است.^۷

بر اين اساس کاربرد سلاحهاي كه علاوه بر نظاميان، مردم بي‌سلاح و بي‌پناه را به كشتن دهد، نهي شده است. تاکتيكهاي نظامي كه باعث كشته شدن زنان، کودکان و غيرنظاميان شود، ممنوع است. تاکتيكهاي تخریبي و انهدامي از قديم مورد بحث فقهاي اسلامي بود و جملگي آنها به‌كار بردن اين قبيل تاکتيكها را جز در موارد ضروري كه مشروحاً مشخص کرده‌اند، جايز نشمرده‌اند.^۸ ممنوعيت انهدام منازل و باغات و دژهاي دشمن، آب بستن به اردوگاه يا شهر دشمن، گلوله‌باران قلعه‌هايي كه به جز نظاميان

۷. در كتاب حقوق بين‌الملل اسلامي از جلال‌الدين فارسي، صص ۲۴-۲۵ دو روايت از طريق سني و شيعه ذكر شده است؛ نيز رك. سيرت رسول‌الله، رفيع الدين اسحاق بن محمد همداني، مقدمه و تصحيح دكتور اصغر مهدوي، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، بي‌تا، ص ۹۲۶؛ سيد قطب، زير بناي صلح جهاني، ترجمه خسروشاهي، ص ۳۲۱.

۸. رك. جلال الدين فارسي، حقوق بين‌الملل اسلامي، نشر جهان آراء، بي‌تا، ص ۲۷.

دشمن، غیرنظامیان نیز در آنجا حضور دارند، سوزاندن شهر، مزارع و باغهای دار حرب از جمله مواردی است که در کتب فقهی بزرگوار مورد بحث و ملاحظه قرار گرفته است.^۹

حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. مراکز فرهنگی و معابد دشمن در صورتی که به عنوان پایگاه نظامی بهره‌برداري نشود از تعرض مصون است. در تاریخ اسلام آمده است که خلیفه دوم، عمر بن خطاب هنگام ورود به بیت‌المقدس گفت: اهالی بیت‌المقدس تأمین جانی دارند، زنان و فرزندانشان مصون هستند، کلیه کلیساها و معابد آنها نیز در امان خواهد بود، نه

۹. در همه کتب فقهی در بحث جهاد بطور مفصل یا اجمالی به این مباحث پرداخته شده است. برای نمونه رک. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱؛ نیز مجموعه سلسله الینابیع الفقهیة، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ج ۹، ۱۴۱۰، ۱۹۹۰؛ و ج ۳۱، ۱۴۱۳، ۱۹۹۳، دو جلد مربوط به جهاد.

کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می‌شود.^{۱۰}

نکته مهم این است که موارد مربوط به تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی، تمایز بین جنگجویان و غیر جنگجویان، و تاکتیکهای انهدامی و تخریبی و حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی و بسیاری از قواعد بشردوستانه و انسانی که در حقوق بین‌الملل، جدید محسوب می‌شود، در فقه و حقوق اسلامی از صدر اسلام تا کنون مورد بحث و تحقیق بوده است و این موارد که در فقه اسلامی به عنوان «سیر» مطرح بوده است و بسیاری دیگر، بیانگر این مهم است که فقه و حقوق اسلامی در طرح مسائل حقوقی مقدم بر دیگران بوده است.

حقوق صحنه درگیری یا «معرکه»

صحنه درگیری یا معرکه حقوق خاصی دارد. از جمله آن حقوق می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. حق اسیر گرفتن؛

۱۰. محمد عبدالله عنان، صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ص ۲۳.

۲ . حق غنیمت گرفتن؛

۳ . حق سلب.

در ادامه نوشتار اجماًلاً حقوق فوق را
بررسی می‌نماییم.

۱- حق اسیر گرفتن

بر اساس بند ۱ ماده ۴۳ پروتکل
الحاقی شماره ۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ به
معاهده ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ راجع به
رفتار با اسرای جنگی قاعده واحد برای
شناخت اسیر چنین است:

«تمام نیروها، تمام گروه‌ها و تمام
واحدهای مسلح و سازمان یافته‌ای که
تحت امر یک فرمانده، مسؤول رفتار
افراد تحت امر خود، می‌باشند (و)
دارای یک رژیم انتظامی داخلی هستند
که باعث رعایت قواعد حقوق بین‌الملل
مرعی در جنگ می‌گردد می‌توانند از

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین ... ❖ ۲۷۷

وضعیت حقوقی اسیر جنگی برخوردار
گردند».^{۱۱}

براساس حقوق بین‌الملل، اسیر گرفتن
باید در زمان جنگ فعال صورت گیرد.^{۱۲}
در اسلام گرفتن اسیر در صحنه درگیری
یا پس از آن جایز است.
«اسیر دشمنی است که در حال جنگ یا پس
از جنگ گرفتار شود».^{۱۳}

بررسی تاریخ نظامی اسلام و سیره
پیامبر و فرماندهان منصوب از جانب
ایشان، شاهد بر این مدعاست. البته در
اسلام زمان گرفتن اسیر، وقتی
است که دشمن توان نظامی خود را از دست
داده باشد. پیش از پیروزی نهایی و
پدیدار شدن امارات و نشانه‌های قطعی
پیروزی، گرفتن اسیر از نظر حقوق اسلامی

۱۱. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص
۱۰۲ - ۱۰۳.

۱۲. همان، ص ۱۰۳.

۱۳. رك. لغات القرآن، ضمیمه تفسیر ابوالفتوح رازی،
جمال الدین ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا
ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱۱-۱۲، ص
۲۰.

صحيح نيست؛ آيات متعدد قرآن نيز بر اين امر دلالت دارد.^{۱۴} علت اين تدبير روشن است؛ تا وقتي كه نيروي دشمن هنوز از توان نظامي بالا برخوردار است، سپاه اسلام نبايد نيروي خودي را صرف نگهداري اسراي آنها بکند. با اين حال، اين قضيه جزو اختيارات فرمانده سپاه است كه براساس شرايط زماني و مكاني، حكم لازم را صادر نمايد.

بر اين اساس، گرفتن اسير در صحنه درگيري يا معرکه در زمان جنگ فعال در صورتي جايز است كه موجب تضعيف قواي خودي نشود. اما اگر پس از فرو نشستن شعله هاي جنگ و نمودار شدن نشانه هاي پيروزي، اسير گرفته شود بر اساس مقررات مربوط به اسيران كه تفصيلاً در كتب فقهي آمده است، با او رفتار مي شود. وضعيت حقوقي اسراي جنگي در کنوانسيونهاي مختلف در لاهه و ژنو به تفصيل مورد بحث قرار گرفته است كه مهمترين آنها کنوانسيون سوم ۱۹۴۹ ژنو مربوط به رفتار با اسراي جنگي است كه كشورهاي اسلامي

۱۴. از جمله سوره محمد، آيه ۴، سوره انفال، آيه ۶۷.

نیز بر آن صحه گذارده اند، گرچه از صدر اسلام، رفتار انسانی با اسیران مراعات می‌شده است و حقوق مربوط به آنها کاملاً رعایت می‌گردیده است.

۲- حق غنیمت گرفتن

در حقوق بین‌الملل، غنیمت شامل آن دسته از اموال منقول کشور دشمن می‌شود که یکی از طرفین متخاصم بر آن مستولی شود و آن را تصاحب کند.^{۱۵} در برخی دیگر از تعاریف آمده است:

«غنیمت جنگی یعنی اموال عمومی دشمن که در میدان نبرد به تصرف درآمده اند».^{۱۶}

ماده ۵۵ مقررات ۱۹۰۷ لاهه با اشاره به «تئوری حق انتفاع» بر این نکته تصریح دارد که دولت اشغال کننده فقط می‌تواند به عنوان مدیر و صاحب حق انتفاع از بناهای عمومی، ساختمان‌ها،

۱۵. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۸۵.

۱۶. رك. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۳۶ - ۴۳۵.

جنگل‌ها و منابع کشاورزی متعلق به کشور اشغال شده، بهره‌برداری نماید.^{۱۷} اشغال کننده می‌تواند اموال منقولی را که دارای استفاده نظامی است تصاحب نماید. از سوی دیگر، باید حرمت بناهای عمومی یا بناهایی را که به مصارف عمومی می‌رسند نگهدارد.^{۱۸} همین مسأله در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه نیز آمده است که اشغال‌گر می‌تواند اموال منقول عمومی قابل استفاده برای عملیات نظامی را تملک نماید.^{۱۹} اما مسأله اینجا است که کاملاً روشن نیست که مفهوم «اموال عمومی» شامل چه چیزی می‌شود؟ آنچه مسلم است ممنوع بودن توقیف، نابودی یا ایراد خسارت به اموال فرهنگی است. اموال خصوصی را نیز نمی‌توان توقیف کرد مگر اموال منقول مفید برای مقاصد نظامی.^{۲۰} در حقوق اسلامی «غنیمت» شامل اموالی است که مسلمانان در جنگ و با

۱۷. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص

۱۸۰.

۱۸. همان، ص ۱۸۱.

۱۹. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۳۶ - ۴۳۵.

۲۰. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۳۶ - ۴۳۵.

جنگ از دشمنان بستانند. شیخ طوسی آن را هرچیزی دانسته است که به شمشیر و با زور از مشرکان گرفته شود^{۲۱} و قریب به همین مضمون را نیز شیخ بهایی آورده است.^{۲۲} در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است «غنیمت آن باشد که از اسرای حرب به قتال برگیرند».^{۲۳}

با توجه به تعاریف متعدد غنیمت جنگی در حقوق بین‌الملل و نیز حقوق اسلامی، این نکته به دست می‌آید که اولاً؛ غنیمت باید در جنگ اخذ شود. ثانیاً؛ این اخذ، مسلحانه و با استیلا بر دشمن باشد. ثالثاً؛ غنیمت شامل اموال و آثار فرهنگی نمی‌شود.

در حقوق اسلامی غنایم دوگونه است: غنایم منقول و غیرمنقول. تفصیل احکام مربوط به غنایم منقول و غیرمنقول در فقه و حقوق اسلامی را باید در کتب مربوط

۲۱. رك. شیخ طوسی، الخلاف، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۰، جزء دوم، ص ۴۵.

۲۲. رك. شیخ بهایی، جامع عباسی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱، ص ۱۴۸.

۲۳. رك. تفسیر ابوالفتوح رازی، همان، ج ۵، ص ۴۱۳.

جست. ۲۴ اجمالاً قول قوي اين است كه بايد غنايم در اختيار بيت‌ال‌مال قرار گيرد خصوصاً با توجه به شرايط امروزه كه دولت اسلامي تمامي تجهيزات و وسايل مورد نياز رزمندگان را فراهم مي‌كند. آلات و ادوات جنگي و اموال منقولي كه داراي کاربردهاي نظامي باشد قطعاً مربوط به دولت اسلامي و در اختيار ولي امر مسلمين است. در مورد بقيه اموال منقول نيز براساس مقررات خاص دولت اسلامي و نظر حاكم عمل مي‌شود.

سؤال مهم اين نوشتار اين است كه غنايم در كجا عنوان غنيمت جنگي دارند؟ با توجه به مجموعه مباحث، روشن است كه اموال منقول و غيرمنقول كشور متخاصم در حقوق اسلامي، در صورتي عنوان غنيمت را داراست كه در صحنه درگيري يا معرکه به دست آيد. اموال دشمنان در منطقه جنگي يا دارحرب در صورتي كه با درگيري و جنگ به دست آيد جزو غنايم محسوب است، در

۲۴. براي نمونه رك. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوي، محمد بن الحسن شيخ طوسي، ص ۲۰۵؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

غير اين صورت داراي عنوان ديگري است كه مورد بحث اين نوشتار نيست و تفصيل آن در كتب فقهي آمده است.

۳- حق سلب

معمولاً لباس‌هايي كه بر تن سربازان دشمن است و اثاثيه‌اي كه متعلق به افراد دشمن است، در اصطلاح فقهي «سلب» ناميده مي‌شود. برخي گفته‌اند:

«سلب جامه باشد كه در تن كافر باشد مانند جوشن، زره، خُود، و چكمه و آلات حرب، مثل سلاح از شمشير و نحو آن، و حيوان سواري و زين و لجام و دستبند و كمربند و انگشتر و نحو آنها».^{۲۵}

پيامبر اكرم (ص) فرموده است: «من قتل قتيلاً فله سلبه»^{۲۶} هر كس

۲۵. رك. بحرالنفوس، به اهتمام و كوشش محمد تقى دانش پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب ۱۳۴۵، ص ۴۰؛ نيز رك. ترجمه چهار جلدی شرايع الاسلام، محقق حلي، ترجمه ابوالقاسم بن احمد يزدي، به كوشش محمد تقى دانش پژوه، دانشگاه تهران، چاپ ششم، اردیبهشت ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۶. رك. جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۸۶؛ نيز مختلف الشیعة في احكام الشريعة، علامه حلي، مطبعة شيخ احمد شيرازي، چاپ سنگي، ۱۳۲۳، ص ۱۶۰.

فردی از نیروهای دشمن را بکشد، «سلب»
وی متعلق به آن فرد خواهد بود. «سلب»
شرایط بسیاری دارد از جمله:

۱. امام آن را شرط کرده باشد. شیخ
طوسی در «المبسوط» می‌گوید: اگر سلب
برای مجاهد شرط شده باشد به او تعلق
دارد.^{۲۷}

۲. مقتول، جایزالقتل و از سپاهیان
و جنگجویان دشمن باشد.

۳. دشمن مقاوم و دارای توان نظامی
باشد نه اسیر و مجروح.

۴. کشته‌شده او مشخص باشد.

در این صورت، سلب به مجاهدکشته‌شده آن
فرد می‌رسد^{۲۸} که در معرکه حضور داشته
است. بنابراین، برداشتن وسایل شخصی
سپاهیان دشمن از قبیل انگشتر، لباس و

۲۷. رك. مختلف الشيعة في احكام الشريعة، همان، ص ۱۰۷؛
نیز شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲۸. رك. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱،
صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

کفش با رعایت شرایط مذکور مانعی ندارد.^{۲۹}

در حقوق بین‌الملل در این خصوص مورد خاصی مشاهده نمی‌شود. ماده ۴۶ مقررات لاهه مورخ ۱۹۰۷ اصل الزام به حفظ حرمت اموال خصوصی از طرف دولت اشغال‌کننده را دارد^{۳۰} که قطعاً شامل حال بحثی که ما در مورد «سلب» آوردیم، نمی‌شود. گفتیم «سلب»، وسایل شخصی و اثاثیه متعلق به مقتولان سپاه دشمن است، در حالی که این اصل ناظر به دولت اشغال‌کننده در سرزمین اشغالی و مورد هجوم است که هر نوع ضبط اموال خصوصی را در حکم سرقت محسوب می‌کند. ضبط اموال خصوصی و حکم کردن سرقت بر آن، در صورتی مصداق پیدا می‌کند که افراد کشور اشغال شده حضور و حیات داشته باشند، ضمن اینکه این افراد

۲۹. در استفتائات از حضرت امام خمینی (ره) به چند استفتاء، در این زمینه پاسخ داده شده است. رک. رساله نوین، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ترجمه و اقتباس از تحریر الوسيله امام خمینی، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۵۹، ج ۴؛ نیز سید احمد خاتمی، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹.

۳۰. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۳.

نبایستی در حال جنگ باشند. اما سلب در حقوق اسلامی، صرفاً در هنگام جنگ فعال و از اموال مقتولان دشمن توسط کشته‌شده فرد دشمن با اجازه ولی امر مسلمین جایز است و با مورد فوق متفاوت است. بحث مبسوط را در جای دیگر باید جست.

اثر معرکه در «شهادت» در فقه اسلامی

در مباحث حقوق جنگ در اسلام به‌عنوان ویژه‌ای بر می‌خوریم که در حقوق بین‌الملل به آن اشاره خاصی نشده است و در ادامه حقوق معرکه، شایسته است این عنوان را که جزو آثار معرکه در حقوق اسلامی محسوب می‌شود اندکی مورد بحث قرار دهیم. «شهادت» به معنای مرگ و چشم بستن از جهان است، اما مرگی انتخاب شده و آگاهانه. مجاهدی که در راه برقراری ارزشهای عالی اسلامی و انسانی گام بر می‌دارد و در این راه از جان خود می‌گذرد، شایسته عنوان ویژه «شهید» است که بار ارزشی و حقوقی خاصی دارد و درهاله‌ای از تقدس پیچیده و نهفته است. شهید، کسی است که همراه امام و در راه

یاری او یا نایب ایشان در راه دین به قتل می‌رسد.

در فقه اسلامی کلیه مردگان پس از غسل و کفن، دفن می‌شوند و در این میان، فرقی بین شهیدان و غیر آنان ندارد. تنها در يك صورت است که شرایط غسل و کفن و دفن شهید با سایرین تفاوت دارد و آن زمانی است که شهید در صحنه جنگ یا معرکه به شرف شهادت برسد. اگر از صحنه جنگ دور باشد یا پس از مجروح شدن و بازگشت به پشت جبهه، به فیض شهادت برسد، گرچه شهید است اما تفاوتی در غسل و کفن با دیگران پیدا نمی‌کند.

شهادتی که در معركة جنگ به شرف شهادت نایل شده‌اند با همان لباس‌ها و بدون غسل و کفن، نماز میت بر آنان خوانده شده و دفن می‌شوند.^{۳۱} برخلاف دیگران که باید غسل و کفن نیز انجام

۳۱. رك. الميسوط. محمد بن احمد بن ابي سهل السرخسي، الطبعة الاولى، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نیز الموطأ، مالك بن انس، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، مصر، ۱۳۷۰، ۱۹۵۱، ص ۴۶۳؛ رسالة بديعه، سيد محمد حسين حسيني طهراني، تهران، نشر دانش، ۱۳۹۹، ص ۵۹؛ نیز استفتاءات امام خميني (ره).

شود. حتی برخی از فقها معتقدند که در محل شهادت باید دفن شوند.^{۳۲} اما اگر مجروح از معرکه به پشت جبهه منتقل شود و برای او رمقی مانده باشد و بعد به شهادت برسد مثل سایر کشته‌شدگان با او عمل می‌شود.^{۳۳}

مشخص شدن دار حرب از دیگر دارها

در حقوق بین‌الملل به مجرد وقوع جنگ بین دو کشور یا بیشتر، دو گروه کشور از هم متمایز می‌شوند:

۱. گروه کشورهای در حال جنگ
۲. گروه کشورهای غیر درگیر و بی‌طرف

در حقوق اسلامی نیز اگر کشوری به درگیری بالفعل با دولت اسلامی روی آورد، عنوان «دارحرب» را خواهد گرفت. بنابراین، مهمترین اثر بروز يك جنگ، مشخص شدن دارحرب و تمایز آن از دیگر دارهاست. در نگاهی اجمالی از حیث سیاسی

۳۲. رك. جامع ترمذی (صحیح ترمذی)، ابو عیسی محمد بن عیسی السلمی ترمذی، شرح تحفة الاحوذی، دهلی، ۱۳۰۰، ج ۷، ص ۲۱۴.

۳۳. رك. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

– حقوقي، دنيا به چند «دار» تقسيم
مي‌شود:

۱- دار حرب

درخصوص دار حرب در كتب فقهاي اسلام تعاريف متعددي وجود دارد. برخي دار حرب را مترادف دار كفر گرفته‌اند^{۳۴} و نقطه مقابل آن را دار اسلام شمرده‌اند. حق آن است که دار كفر يا دارشرك^{۳۵} نقطه مقابل دار اسلام است و رابطه اين دو دار بر صلح استوار است نه بر جنگ. اصل عام و اوليه صلح، ارتباط دو دار را براساس تسالم و همزيستي مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه برقرار مي‌سازد. جنگ استثنا و عارضي بر اين اصل عام و اوليه است. اگر کشوري در تعارض کامل با صلح قرار گیرد و به جنگ و درگيري با اسلام و مسلمين اقدام نمايد، در اين صورت، آن

۳۴. رك. محمد جعفر جعفري لنگرودي، ترمينولوژي حقوق، بنياد راستاد، خرداد ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.

۳۵. همان، ص ۲۸۱. دارالشرك به كشورهاي غيراسلامي گفته مي‌شود مشروط بر اينكه اهل آنها متدين به يكي از اديان مسيح و يهود و زرتشت نباشند. اين معني اخص از دارالكفر و دارالحرب است.

کشور تبدیل به دار حرب خواهد شد. به بیان دیگر، دار حرب به کشوری اطلاق می‌شود که در حال تدارك و آماده‌سازی امکانات، نیروها، ساز و برگ و مقدمات جنگ با مسلمانان است و به این کار مبادرت می‌ورزد. دار کفر و شرك به سرزمینی اطلاق می‌شود که قوانین اسلام در آنجا پیاده نمی‌شود. حال اگر در خصومت و درگیری عملی با اسلام و دولت حقه اسلامی باشند، بین کشور اسلامی و دار کفر یا دار شرك «حالت جنگ» برقرار شده و به آن سرزمین «دارحرب» نیز اطلاق خواهد شد. در لغتنامه علامه دهخدا در تعریف دار حرب آمده است:

«جایی که در آن جنگ باید کرد. کشور کفار که مطیع اسلام نباشند. چون این چنین ملك لایق غزا کردن است، دار الحرب گفتند».^{۳۶}

این تعریف دقیق نیست. کشورهای کفر یا شرك، دارکفر یا دار شرك هستند نه

۳۶. رك. لغت نامه علي اكبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، کلمه دارالحرب.

دار حرب. مراد از دار کفر یا دار شرک کلیه کشورهای است که دارای نظامی سیاسی غیر از نظام اسلامی هستند. به نظر می‌رسد اشتهار این‌گونه سرزمینها به دار حرب بدین خاطر بوده است که مردم این سرزمینها در جنگ فکری و اعتقادی با اسلام به سر می‌برند و این تقسیم بندی از حیث فکری - اعتقادی است و نه تقسیم بندی سیاسی - حقوقی. در تقسیم بندی فکری - اعتقادی دین و اعتقاد مذهبی دخیل است و بر این اساس این کشورها باید دار کفر یا دار شرک نامیده شوند، اما اطلاق دار حرب بر آنها به طور عموم و مطلق صحیح نیست. دار حرب در شرایط جنگی است نه شرایط عادی. به تعبیر دیگر، همه سرزمینهای دار کفر یا شرک نمی‌توانند عنوان دار حرب بگیرند، بلکه این عنوان تنها بر بخشی منطبق می‌شود که بالفعل درگیر جنگ با مسلمانان هستند. از این رو همه کشورهای غیراسلامی که در حال درگیری با کشورهای اسلامی هستند، دار حرب قلمداد می‌شوند و جزو دار شرک یا کفر نیز به شمار می‌روند. اما همه

سرزمینهای دار شرک یا کفر تحت عنوان
دار حرب قرار نمی‌گیرند.

باید گفت اصل عام و اولیه بین کشور
اسلامی و غیراسلامی صلح و همزیستی
مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه است. از
بسیاری آیات قرآن نیز این

مطلب به دست می‌آید که درگیری نظامی
میان مسلمانان و غیرمسلمانان مقید به
شرایطی خاص و اوضاعی ویژه است. مانند
هنگامی که غیرمسلمانان هوس جنگ افروزی
نمایند. فرمان «قتال» در قرآن مطلق
نیست، بلکه محدود به بسیاری از
قیدهاست. «قتال در مقابل قتال»، «قتال
تا رفع فتنه و جنگ افروزی»، «قتال تا
زمان درخواست صلح از سوی دشمن»، «عدم
تعدی و تجاوز»، «قتال در برابر ظلم و
ستم» و بسیاری دیگر از جمله قیودی
هستند که دامنه قتال و کارزار را محدود
می‌سازند و آن را بسته به مواردی خاص
می‌نمایند.

پس بطور خلاصه دار حرب سرزمینهای
غیرمسلمانی است که بین اسلام و آنها
صلحی برقرار نیست و پیمانی منعقد

نگردیده و بی‌طرف نیز نمی‌باشند، بلکه بین آنها و اسلام درگیری و مخاصمه واقع است. رابطه سیاسی و تجاری با این سرزمینها به حالت تعلیق در می‌آید که در فرصتی دیگر در این باره سخن خواهیم گفت.

۲- دار حیات

بی‌طرفی یک غیر متخاصم (Non - belligerent) عبارت است از خودداری از شرکت در جنگ و همچنین حالتی است که بر اعمال مختلف کشور بی‌طرف (Impartial) و مردم آن کشور و همچنین بر اعمال متخاصمین حکومت دارد.^{۳۷} بی‌طرفی وضعیتی است حقوقی که براساس آن، یک کشور در جنگ شرکت نمی‌کند. این وضعیت حقوقی که در رابطه با کشورهای در حال جنگ به رسمیت شناخته می‌شود عبارت است از:

۱. مصون ماندن از تجاوزهای سرزمینی؛
۲. پذیرش وضعیت بی‌طرفی کشور بی‌طرف؛

37. The Encyclopedia Americana, International Edition, Complete in Thirty Volumes, First Published in 1829, Volume 28, 1995, p. 327.

۳. مصون ماندن از محدودیتها و ممانعتهاي بازرگاني مگر به اندازه اي که به وسیله حقوق بين الملل مجاز شناخته شده است. تعهدات و وظايف کشور بي طرف عبارتند از:

۱. بي طرف بودن و بي طرف ماندن؛
۲. خودداري از کمک به يکي از طرفين جنگ و درگيري؛
۳. اجازه ندادن به طرفين که خاک آن کشور را مورد استفاده قرار دهند؛
۴. اجازه دادن به دول متحارب که در بازرگاني و داد و ستدهاي آن کشور تا آن اندازه که به وسیله حقوق بين الملل مشخص و مجاز شده دخالت کنند.^{۳۸}

برخي از نويسندگان معتقدند:

«در نظام حقيقي اسلامي براي جوامعي که خواستار بي طرفي هستند و بطور ارادي از داشتن روابط خصمانه با طرفين

۳۸. ر.ک. جک سي. پلینو — روی آلتون، فرهنگ روابط بين الملل، ترجمه و تحقيق حسن پستاء، فرهنگ معاصر تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۴۹.

مخاصمه خودداری می‌کنند، جایی وجود ندارد، زیرا مطابق تئوری حقوقی اسلامی، تمام جوامع با اسلام در حالت جنگ هستند و هیچ‌یک از جهاد اسلامی مصون نمی‌باشند یا مجاز به بهره‌مندی از مزایای بی‌طرفی نمی‌باشند. مگر اینکه به عنوان بخشی از دار اسلام به رسمیت شناخته شوند».^{۳۹}

اما حق آن است که واقعیات جهانی را نمی‌توان نادیده گرفت. همان نویسنده در یکی دیگر از آثارش آورده است که براساس واقعیات جهانی، قسم مستقلی در جهان یافت می‌شود که دار حیات نام دارد و آن سرزمین‌هایی است که اسلام موافقت کرده است که با آنها جهاد ننماید.^{۴۰} از سوی دیگر، در تاریخ اسلام بین برخی کشورها مثل حبشه و قبرس با اسلام حیات و بی‌طرفی، به معنی واقعی وجود داشت و در

۳۹. مجید خدوری، حقوق اسلامی ملل، ۱۹۶۶، ص ۱۸.
۴۰. مجید خدوری، جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، صص ۲۵۲-۲۵۱.

سیره پیامبر بزرگ اسلام هم نمونه‌هایی یافت می‌شود.^{۴۱}

در فرهنگ حقوق بین‌الملل آمده است:
«بی‌طرفی (Neutrality) وضعیت حقوقی کشور در جریان جنگ بین کشورهای ثالث است که به موجب آن، کشور، موضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به طرفهای متخاصم، اتخاذ کرده و کشورهای اخیر آن را به رسمیت می‌شناسند؛ این موضع‌گیری، حقوق و تکالیفی، به موجب حقوق بین‌الملل بین کشور بی‌طرف و متخاصمین ایجاد می‌کند».^{۴۲}

در حقوق اسلامی نیز در صحت و اعتبار اصل بی‌طرفی نباید تردید کرد. واژه اعتزال در قرآن^{۴۳} هم به معنی برکنار

۴۱. برای نمونه ر.ک. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۸؛ تاریخ الرسل و الملوك، الطبري، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۵۷۸ - ۵۷۲؛ السيرة النبوية، عبدالمك ابن هشام بن ايوب الحميري، مطبعة الحلبي، القاهرة، ۱۳۷۵، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴۲. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۶۷ - ۴۶۶.

۴۳. سوره نساء، آیه ۹۰ «الا الذين يصلون الي قوم بينكم و بينهم ميثاق او جاءوكم حصرت صدورهم ان يقاتلوكم او يقاتلوا

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین ... ❖ ۲۹۷

داشتن خود و عدم مداخله در شؤون ملتهای دیگر آمده است و هم به معنی بی‌طرفی و عدم جانبداری از کشورهای درگیر در جنگ‌هاست. در سنت شریف پیامبر نیز شواهدی موجود است.^{۴۴} بر این اساس، دار حیات کشورهای غیراسلامی هستند که به‌طور رسمی از جانب کشورهای اسلامی بی‌طرف شناخته می‌شوند و چنین تصمیمی با در نظر گرفتن شرایط مختلف و رعایت مصلحت کشور اسلامی صورت می‌گیرد. پس از انعقاد پیمان بی‌طرفی در صورت عدم نقض آن از سوی دیگر کشورها، آن پیمان اعتبار لازم را از طرف کشور اسلامی خواهد داشت.

به طور خلاصه منظور از دار حیات کشورهای غیراسلامی است که بی‌طرفی آنها مورد تصدیق کشورهای اسلامی قرار گرفته باشد. حاکمیت این سرزمینها در اختیار غیرمسلمانان است، اما از جانب مسلمانان به آنها تعرضی نمی‌شود. سرزمین حبشه در زمان پیامبر نمونه خوبی برای این گونه

قومهم و لو شاء الله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم ...».

۴۴. رک. پی نویس شماره ۴۱.

بی‌طرفی است. نوع دیگر از سرزمینهای بی‌طرف، سرزمینهایی بوده است که به دلیل بعد مسافت از دار اسلام، حکومت اسلامی آن سرزمینها را بی‌طرف می‌شناخت و احکام بی‌طرفی را نسبت به آنها رعایت می‌نمود.

۲- دار موادعه

منظور از دار موادعه، سرزمینها و ممالکی است که جزو دار اسلام نیست، اما از سوی دیگر، حربی یا هم پیمان تجاری، سیاسی و ... نیز نمی‌باشد، بلکه کشورهای است که با کشور اسلامی پیمان عدم خصومت و دشمنی بسته‌اند. دار موادعه اعم از دار عهد و دار هدنه است و ممکن است دار حیاد را هم در بر بگیرد. فرق اساسی دار موادعه با دار عهد در عدم تعهد دفاعی طرفین هم پیمان در مقابل هم در مواقع هجوم دیگران است.

شیخ طوسی موادعه را مترادف «هدنه» و «مهاده» ذکر می‌کند و آن را از نظر شیعه جایز می‌شمارد.^{۴۵} این پیمان بدون

۴۵. شیخ طوسی، المبسوط، چاپ مکتبه المرتضویة، ج ۲، ص ۶۰.

خراج و جزیه بوده است و می‌توان آن را قرارداد عدم جنگ و درگیری و به عبارت دیگر، روابط صلح آمیز و بدون خصومت بین مسلمین و دیگران دانست.

۴- دار عهد

کشوری که مردم آن پیرو یکی از ادیان الهی مسیحیت، یهود و زرتشتی باشد و دشمنی خاصی با کشور اسلامی نداشته باشد و مصلحت مسلمانان ایجاب نماید که با چنان کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه بسته شود و به دنبال آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های مختلف منعقد گردد، «دار عهد» نام دارد. گاهی به آن «دار صلح» هم گفته‌اند. این کشورها با اسلام، نه مستقیم و نه غیرمستقیم محاربه و درگیری ندارند، این‌گونه کشورها را «متعاهد» نیز می‌نامند.

در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری بوده‌اند که با کشورهای اسلامی پیمان و میثاق بسته‌اند. برخی از این کشورها مالیات ویژه‌ای به کشور اسلامی می‌پرداختند که «خراج» نام داشت. لذا به

این کشورها «دار خراج» هم گفته می‌شد. دولت اسلامی در مقابل خراج، امنیت خارجی آنان را تضمین و بر عهده می‌گرفت. حمله به سرزمینهای متعاهد، حمله به کشور مسلمانان محسوب می‌شد و دفاع از دار عهد و معاهدات بر مسلمانان لازم بود.

۵ - دار هدنه

کشوری که مردم آن دارای یکی از ادیان سه گانه مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشند، مع الوصف اقتضای مصالح جامعه اسلامی صلح با آن را ایجاب نماید و کشور اسلامی با چنین کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه امضا می‌کند و به دنبال آن دیگر قراردادهای تجاری، سیاسی و ... می‌تواند منعقد شود، این کشورها را «دار هدنه» گویند. در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری از این قبیل با دولت اسلامی هم پیمان بوده‌اند.

۶ - دار اسلام

در تعریف دار اسلام دیدگاههای متعددی وجود دارد. گروهی جاری و نافذ

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین ... ❖ ۳۰۱

بودن احكام اسلام^{۴۶} را محور مي دانند. برخي تسلط و حاکمیت سياسي^{۴۷} را اساس دار اسلام شمرده اند. سرزمينهاي به وجود آمده توسط مسلمانان يا فتح شده توسط آنان^{۴۸}، وجود امنيت براي مسلمانان^{۴۹} و وجود اکثريت مسلمانان^{۵۰} از ديگر معيارهايي است که براي شناخت و تميز دار اسلام از غير آن به دست داده شده است.

مي توان دار اسلام را چنين تعريف کرد: سرزميني که اکثريت ساکنان آن مسلمان بوده و در اقامة شعائر ديني و آداب اسلامي آزاد و از امنيت جاني و

۴۶. رك. شيخ شمس الدين محمد بن مكي العاملي، شهيد اول، الدروس الشرعية في فقه الامامية، تهران، ۱۲۶۹، ج ۳، ص ۷۸.

۴۷. رك. محمد بن الحسن الشيباني، شرح السير الكبير، شرح السرخسي، تحقيق صلاح الدين المنجد، معهد المخطوطات العربية، القاهرة، ۱۹۵۸، ج ۴، صص ۱۰-۸.

۴۸. رك. تذكرة الفقهاء، علامة حلي، چاپ تهران، ۱۳۷۲، كتاب اللقطه.

۴۹. رك. شرح السير الكبير، همان، ج ۳، ص ۱۸؛ نيز الموسوعة العربية الميسرة، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

۵۰. رك. الموسوعة العربية الميسرة، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

مالي برخوردار و اسلام در جامعه در ابعاد مختلف نفوذ داشته باشد.

آثار حقوقي دار حرب

به مجرد وقوع درگيري و مشخص شدن كشوري به عنوان دار حرب، آثار حقوقي خاصي بروز مي‌نمايد، ذيلاً به برخي از مهمترين آن آثار به طور اجمالي مي‌پردازيم:

۱- لزوم اخذ رواديد براي ورود به دار

اسلام يا امان

در حقوق بين‌الملل «مجوز کتبي صادره از سوي کشور متخاصم براي اتباع دشمن يا ديگران که به آنها اجازه ورود و اقامت يا عبور از يك منطقه اشغالي را مي‌دهد»،^{۵۱} امان نامه يا (Safe - Conduct) گويند. ماده ۳۲ کنوانسيون چهارم لاهه نيز در اين خصوص به نکاتي اشاره کرده است.

در حقوق اسلامي، آمدن غيرمسلمانان به دار اسلام در هيچ وقتي ممنوع نيست با

۵۱. رك. فرهنگ حقوق بين‌الملل، همان، ص ۴۸۷.

این شرط که امان گرفته باشند. در اصل مشروعیت امان، بین فقهای اسلام اختلاف قابل توجهی نیست. صاحب جواهر آورده است:

«لاخلاف في مشروعيته بيننا و بين المسلمين
كما في المنتهي بل الاجماع بقسميه عليه».^{۵۲}

شهید ثانی در تعریف «امان» آن را «کلام و یا هر چیزی در حکم آن که بر سلامت و امنیت جانی و مالی کافر - بنا به تقاضای خود او - دلالت کند»^{۵۳} دانسته است.

چنانکه مشهور است در اسلام «امان به هر زبانی رواست صریحاً یا به طور کنایه ... و هر لفظی».^{۵۴} وفا کردن به آن نیز واجب است، مادامی که مخالفی با شرع اسلام نداشته باشد.^{۵۵}

۵۲. رك. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۹۲.

۵۳. رك. شهيد ثانی، شرح لمعه، كتاب الجهاد.

۵۴. رك. شيخ بهایي، جامع عباسي، همان، ص ۱۴۶.

۵۵. در اكثر كتب فقهي این موضوع آمده است. برای نمونه رك. شرايع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

بنابراین، اگر بیگانه از مسلمانان یا حاکم اسلامی تقاضای امان می‌نمود، تا در زمینه اسلام تحقیق کند یا مأموریت صلح آمیزی می‌داشت یا ... مورد قبول قرار می‌گرفت.

امان دهنده می‌توانست یکی از مسلمانان باشد یا حاکم اسلامی آن را صادر نماید. آحاد مسلمانان در سطحی محدود حق امان دادن داشتند. از یک نفر تا ده نفر بنا به ضرورت و مصلحت نوشته‌اند. اگر امان از جانب حاکم اسلامی صادر شده باشد، شبیه گذرنامه فعلی یا روادید است. بر این اساس، اقامت یا عبور در دار اسلام مجاز خواهد بود. البته امروزه و در عصر حاضر، امان فردی مصداق ندارد. ورود و خروج اشخاص به هر کشوری با شرایط و ضوابط خاصی از قبیل داشتن گذرنامه و ... میسر است. ابوالصلاح حلبی از فقهای متقدم شیعی نیز اعطای امان برای کفار حربی توسط افراد عادی مسلمان را بدون اذن امام مجاز نمی‌داند و امان دهنده بدون اذن را گناه‌کار

می‌داند که باید برای این کار از امام
اجازه بگیرد.^{۵۶}

سؤال مهم این نوشتار این است که در
زمان جنگ وظیفه چیست؟ در کتب فقهی و
حقوقی به این دو موضوع به تفصیل
پرداخته شده است و سخنی در اصل مشروع
بودن آن نیست. در اثنای جنگ، دشمن
می‌تواند به واسطه امان وارد دار اسلام
شود. این در صورتی است که دشمن دارای
اغراض صلح آمیز باشد، سلاح خود را
انداخته و هیأت جنگ به خود نگرفته
باشد، ضرر و مفسده نیز وجود نداشته
باشد. صاحب جواهر در بحث شرایط امان
آورده است: «امان باید به مصلحت
مسلمانان باشد و هیچ‌گونه مفسده‌ای در بر
نداشته باشد. لذا اگر کسی برای ضربه
زدن به مسلمانان بخواهد به وسیله امان
وارد سرزمین مسلمانان شود و یا به نفع

۵۶. رك. الكافي في الفقه، ابوالصلاح تقي الدين بن
نجم الدين عبدالله الحلبي، سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۹،
ص ۳۸.

کافران جاسوسی کند امان چنین شخصی پذیرفته نیست».^{۵۷}

به نظر می‌رسد در وقت جنگ هم اجازه ورود یا امان با فرماندهی جنگ باشد نه عموم سپاهیان. در جای جای مناطق جنگی مسأله امان مطرح است و قهراً در هر منطقه، امان فرمانده نظامی آن منطقه به نیابت از فرماندهی کل جنگ و ولی امر نافذ و جاری است. در اوج درگیری نظامی در صورت صلاحدید فرماندهی، می‌توان به افراد دشمن امان داد، اما این امان باید قبل از اسارت باشد. اگر بعد از اسارت، تقاضای امان شود مراعات آن الزامی نیست.^{۵۸} در حقوق اسلامی شخص امان گیرنده را «مستأمن» نامند.

ابوالحسن ماوردی در «الحوای الکبیر» آورده است:

«امان برای ورود به دار اسلام در دو حالت میسر است: ۱- دشمن فرستاده مشرکان باشد و مصلحت نیز در آن باشد

۵۷. رك. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

۵۸. رك. همان؛ نیز شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

مثل صلح، هدنه یا معاوضه اسیران. ۲—
امان گرفته باشد که به واسطه آن بر
جان و مالش در اسلام ایمن باشد. این
امان جز از ناحیه امام یا نایب او
نمی‌تواند باشد».^{۵۹}

ورود اهالی دار حرب به سرزمین کشور
اسلامی باید با مجوز ولی امر مسلمین یا
کسی که از ناحیه ایشان اجازه صدور امان
نامه را دارد، باشد و این اجازه معمولاً
در موارد زیر صادر می‌شود:

۱. انعقاد عهد یا هدنه؛
۲. مذاکرات سیاسی و تبادل نظر
دیپلماسی؛
۳. تجارت و بازرگانی ضروری غیر
تسلیماتی؛
۴. معاوضه اسیران؛
۵. عبور از سرزمین اسلامی بدون سکونت و
اقامت؛
۶. سیر و سیاحت یا زیارت اماکن مقدسه؛

۵۹. وهبة الزحيلي، آثار الحرب في الفقه الاسلامي،
دارالفکر، دمشق، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲، ۱۹۹۲، ص ۲۵۷؛
به نقل از ماوردي در «الحاوي الكبير».

۷. انجام تحقیقات علمی و پژوهش‌های دینی.

به طور خلاصه به واسطه امان، شخص مستأمن و اموال او در امان دولت اسلامی قرار می‌گیرد. زمان، مکان و موضوع در امان، عناصر و شرایط آن تأثیرگذار است. تفصیل را در کتب فقهی باید جست.

۲- ممنوعیت مناسبات تجاری

ضرورت مناسبات و روابط تجاری و اقتصادی بین دول و ملل بر کسی پوشیده نیست. در تاریخ اسلام نیز روابط تجاری یکی از عوامل مهم نشر عقیده اسلامی در میان ملتها بوده است. در هنگام جنگ، مناسبات تجاری شکل خاصی می‌یابد.

تا قبل از سال ۱۹۱۴، همانطور که «بینکر شوک» معتقد است، اغلب علمای علم حقوق آنگلوساکسون وجود قاعده‌ای عمومی در حقوق بین‌الملل، مبنی بر ممنوعیت روابط تجاری با اتباع دشمن را تأیید

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین ... ❖ ۳۰۹

می‌کردند. برعکس سایر حقوقدانان اروپایی وجود چنین قاعده‌ای را نفی می‌کردند، اما قبول داشتند که دول متخاصم می‌توانند اقداماتی جهت منع مؤثر تجارت با دشمن اتخاذ نمایند.^{۶۰}

اعلان جنگ موجب توقف فعالیت‌های اقتصادی میان کشورهای متخاصم با یکدیگر می‌گردد و مبادلات اقتصادی طرفین را قطع می‌کند. در معاهده ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ تأکید شده است که به مجرد آغاز جنگ، کلیه مناسبات تجاری با سرزمین دشمن قطع می‌گردد و ظاهراً این ممنوعیت به دو اعتبار صورت می‌گیرد؛ اول اینکه در روابط تجاری، اسرار نظامی بدین وسیله رد و بدل نگردد. دوم اینکه فشار اقتصادی بر دولت درگیر ایجاد و از تداوم جنگ جلوگیری شود. به همین دلیل، کلیه معاهدات تجاری، اقتصادی و مالی با دشمن باطل می‌شود.

در حقوق بین‌الملل به مواد و وسایل جنگی که نباید به وسیله کشورهای بی‌طرف

۶۰. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۲.

به کشورهای در حال جنگ فروخته شود
«کالاهای

ممنوعه» (Contraband) اطلاق می‌شود. یک دسته
دیگر نیز از کالاها در زمرة «کالاهای
ممنوعه مشروطه» (Conditional contraband) هستند
که عبارتند از کالاهایی که به طور معمول
مصرف صلح آمیز دارند، اما ممکن است که
برای مقاصد نظامی هم مورد استفاده قرار
گیرند.^{۶۱} امروزه قاعده ممنوعیت تجارت
با دشمن از قواعد عام حقوق بین‌الملل
می‌باشد.

در حقوق اسلامی کلیة معاملات تجاری و
اقتصادی که باعث تقویت بنیة نظامی دار
حرب شود، حرام و ممنوع است. بر این
اساس، معاملات و صادرات همه نوع سلاحهای
هجومی و دفاعی و نیز وسایل و ادواتی که
باعث تقویت قوه نظامی شود ممنوعیت
دارد.

برای ضمانت اجرای این منع در
صادرات، دولت اسلامی میتواند مقررات
گمرکی خاصی وضع نماید. بنابراین،
معامله وسایل و ادوات غیرنظامی مثل

۶۱. رك. فرهنگ روابط بين الملل، همان، ص ۲۵۹.

پوشاك و خوراك و ... و صدور آنها به دار حرب جايز شمرده شده است. اما صدور كالاهاي مفيد و مؤثر يا كالاهاي اساسي از دار اسلام به دار حرب مانند اسلحه، مركب و چارپاي باركش، وسايل حمل و نقل، آلات نبرد و مواد اوليه مانند مس، سرب، قلع و فلزات ديگر ممنوع است.^{۶۲}

در سيرة رسول گرامي اسلام هم رسیده است كه براي ابوسفيان در زماني كه بين مكه و مدينه حالت حرب برقرار بود، هدايايي خوراكي فرستاد و نيز در زمان قحطي مكه ۵۰۰ دينار براي اهل مكه فرستاد تا بين فقيران و مساكين آنها توزيع شود. در المبسوط شيخ طوسي آمده است كه پيامبر به ابوسفيان و نيز صفوان و برخي ديگر هر كدام صد شتر هديه به عنوان «المؤلفة قلوبهم» داد.^{۶۳}

ضرورت مبادلات تجاري غيرنظامي اقتضا دارد كه با كلية كشورها، ارتباط تجاري غيرنظامي وجود داشته باشد، مگر اينكه

۶۲. رك. اسلام و حقوق بين الملل عمومي، احمد رشيد، ترجمه سيد حسين سيدي، تهران، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶۳. رك. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ نيز رك. شرح السير الكبير، همان، ج ۱، ص ۷۰.

این گونه مبادلات برای کشور اسلامی ضرر به همراه داشته باشد که تشخیص این موضوع و مصلحت عمومی مسلمانان به عهده ولی امر است.

۳- قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک

نتیجه منطقی حالت جنگ و گشایش درگیری قطع یا تعلیق روابط دیپلماتیک و کنسولی است. معمولاً پس از قطع روابط، مأموران دیپلماتیک و کنسولی دول متخاصم به طور همزمان به کشورهای خود باز می‌گردند. قطع روابط دیپلماتیک، لازم نیست صریحاً اعلام شود، بلکه نتیجه قهری گشایش درگیری است؛^{۶۴} گرچه بعضاً دیده شده که با جنگ، روابط دیپلماتیک تا مدتها قطع نشده است، مانند جنگ ایران و عراق که طرفین مخاصمه نمایندگان دیپلماتیک خود را بعد از حمله عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ فراخواندند.

با آغاز درگیری و قطع روابط دیپلماتیک بین دول متخاصم، منافع هر یک

۶۴. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۴۵.

در سرزمین طرف مقابل به وسیله دولت ثالثی حفاظت و تأمین می‌شود و این اصلی مسلم است. دولت حافظ منافع، معمولاً از کشورهای بی‌طرف است که ممکن است هر کدام از دول متخاصم، کشوری معین یا همه دول، یک کشور یا هر کدام، چندین کشور را انتخاب کنند.^{۶۵} با به عهده گرفتن حفاظت منافع دولت متخاصم توسط دولت حافظ منافع، نوعی «خدمت یا مساعدت بی‌طرفانه غیررسمی» انجام می‌گیرد. برخی عنوان نمایندگی و برخی وکالت و نیابت را برای دولتهای حافظ منافع به کار می‌برند. در خصوص حدود حفاظت منافع دول متخاصم به وسیله دولت بی‌طرف حافظ منافع نیز رویه قضایی و حقوقی مشخصی وجود ندارد.^{۶۶}

در اسلام وضع به همین منوال است. پس از آغاز درگیری، روابط سیاسی و دیپلماتیک دار اسلام با دار حرب به حالت تعلیق در می‌آید. با این حال، مراد قطع ارتباطات به نحو تام و تمام نیست، بلکه آنچنان که از تاریخ اسلام بر می‌آید،

۶۵. رك. همان، صص ۴۸ - ۴۷.

۶۶. رك. همان، صص ۵۰ - ۴۹.

ارتباطات صلح آمیز در هنگام جنگ، در صورتی که با اغراض جنگطلبانه همراه نباشد، جایز بوده است، مانند اینکه برای تجارت غیرنظامی، تبادل اسراء، روابط فرهنگی و ... با اخذ روایتی که خود پیمانی سیاسی - حقوقی است به دار اسلام وارد شوند. «نشر دعوت اسلامی»، «تبادل اسراء»، «روابط فرهنگی» و ... از جمله مواردی است که می‌توان جزو اهداف دیپلماسی در اسلام برشمرد.^{۶۷}

فرستادگان و سفیران کشورهای دار حرب در ورود به دار اسلام مصونیت دارند و برخی برای ورود این قبیل فرستادگان عقد امان را نیز ضروری نمی‌دانند.^{۶۸} در صدر

۶۷. نگاه کنید به: الحسین بن محمد ابن الفراء، رسل الملوك، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد، القاهرة، ۱۳۶۶، ۱۹۴۷، ص ۱۴۴؛ نیز النظم الدبلوماسية، دکتر عزالدین فوده، القاهرة، ۱۹۶۱، صص ۱۴۵ - ۱۳۵. موارد فوق در آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۰ نیز آمده است.

۶۸. رك. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از شرح السیر الکبیر، همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ المبسوط، ج ۱۰، ص ۹۲؛ الخراج، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، المطبعة السلفية، القاهرة، ۱۳۵۲، ص ۱۸۸؛ البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ابن نجیم المصری، مطبعة البابی الحلبي، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۱۰۹؛ فتح القدير شرح الهداية للمرغيناني، الكمال بن العممام، مطبعة

اسلام نیز پیامبر فرستادگان را احترام می‌کرد

و به فرستاده «هرقل» جایزه بخشید.^{۶۹} در حقوق اسلامی پس از وقوع درگیری و برقراری حالت جنگ بین کشور اسلامی و کشور دیگر، امان گیرنده یا فرستاده اجازه ورود به کشور اسلامی را دارد تا مأموریت صلح آمیز خود را به پایان برساند. اگر از آنها خیانتی سرزند یا به ضرر کشور اسلامی عملی مرتکب شود، ولی امر «تَبَذْ»^{۷۰} می‌کند، بدین معنا که به آنان برای خروج سریع از کشور اسلامی

مصطفی محمد، القاهرة، ج ۴، ص ۳۵۲؛ المدونة الكبرى، مالك بن انس، رواية سحنون، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۳، ج ۳، ص ۱۱؛ القوانین الفقهیه، ابن جزی الكلبی، مطبعة النهضة، تونس، ۱۳۴۴، ص ۱۵۴؛ الروضة الندية شرح الدرر البهية للشوكاني، صديق بن حسن القنوجي البخاري، ادارة الطباعة المنيرية، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مغني المحتاج الي شرح المنهاج، محمد الشربيني الخطيب، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، القاهرة، ۱۳۵۲، ۱۹۳۳، ج ۴، ص ۲۳۷ و برخی آثار دیگر.

۶۹. رك. آثار الحرب في الفقه الاسلامي، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از الاموال، ابو عبيد القاسم بن سلام، طبع القاهرة، ۱۳۵۳، ص ۲۵۶.

۷۰. سورة انفال، آیه ۵۸ «و اما تخافن من قوم خيانة فانبد اليهم علي سواء».

فرمان داده می‌شود و مهلت تعیین می‌شود و خود بر این خروج نظارت می‌نماید.

۴- تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن

از ابتدای جنگ جهانی اول دول درگیر، کلیه قراردادهایی را که روابطی با دشمن تولید می‌کرد و بعد از آغاز جنگ منعقد گردیده بود، به علت مخالف بودن با نظم عمومی و مغایرت با آن، مطلقاً باطل اعلام کردند. اما قراردادهای قبل از شروع جنگ یا قراردادهایی که در حال اجرا بود، تنها در صورت لزوم و ضرورت معلق می‌گردید. همین قواعد در جنگ جهانی دوم به کار گرفته می‌شد.^{۷۱} کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، تهدید یا توسل به زور را یکی از زمینه‌های بطلان معاهدات شمرده است.^{۷۲}

۷۱. رك. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۵.

۷۲. ماده ۵۲ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات مقرر می‌دارد: «معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیله تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود».

معاهدات و قراردادهای بین‌المللی به عنوان یکی از راه‌های تنظیم شؤون جمعی دولتها با یکدیگر در اسلام مورد تأکید و احترام است. آیه ۹۰ سوره نسا^{۷۳} و نیز آیه ۷ سوره توبه^{۷۴} در قرآن کریم بر این امر اشاره و دلالت دارد. ضمن اینکه از آیه ۶۱ سوره انفال^{۷۵} این نکته دریافت می‌شود که صلح بر قتال ترجیح دارد. در تاریخ اسلام معاهدات زیادی بین کشور اسلامی و سایر کشورها منعقد شده است. اعلان جنگ و شروع درگیری از سوی دشمن از جمله مواردی است که موجب نقض پیمان می‌گردد. در مورد دار عهد، رأی جمهور این است که یکی از مواردی که موجب نقض معاهده می‌شود، اجتماع آنان بر کارزار و جنگ با مسلمانان است.^{۷۶}

۷۳. رك. پی نویس شماره ۴۳.

۷۴. سوره توبه، آیه ۷ «الا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم...».

۷۵. سوره انفال، آیه ۶۱ «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل علي الله».

۷۶. رك. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين الجبعي العاملي، شهيد ثاني، تصحيح و تعليق سيد محمد كلانتر، دارالعالم الاسلامي، بيروت، بيتا، ج ۱، ص ۲۱۹؛ المختصر النافع في فقه الامامية، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلبي، المكتبة الاسلامية الكبرى و

درخصوص هدنه نیز اعلان جنگ یا یاری دشمنان اسلام از جمله موارد نقض هدنه است.

نکته مهم این است که گرچه یکی از علل اختتام قراردادهای بین‌المللی، جنگ است اما شایان ذکر است که این اختتام، شامل مقررات مربوط به زمان جنگ، از جمله قراردادهای دو یا چند جانبه که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده‌اند^{۷۷} و نیز قراردادهایی که حالت دائمی دارد، مثل معاهدات و قراردادهایی که خط مرزی را معین می‌کنند نمی‌شود، و در اثر ایجاد حالت جنگ، این‌گونه معاهدات تغییر نمی‌کند و ارزش بین‌المللی

قسم الاعلام الخارجي لمؤسسة البعثة، طهران، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲، ص ۱۱۱؛ الاحكام السلطانية، ابويعلی محمد بن الحسين الفراء، مطبعة البابی الحلبي، القاهرة، ۱۳۵۷، ص ۱۴۵؛ المهذب، ابو اسحاق ابراهيم بن علي الشيرازي، مطبعة المصطفى الحلبي، القاهرة، ج ۲، ص ۲۵۷؛ المغني، موفق الدين ابن قدامة المقدسي، دار المنار، القاهرة، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۲۵؛ الام، محمد بن ادريس الشافعي، رواية الربيع بن سليمان المرادي، المطبعة الاميرية، مصر، ۱۳۲۱، ج ۴، ص ۱۰۹؛ المدونة الكبرى، همان، ج ۳، ص ۲۱ و بسياري ديگر.

۷۷. مثل قراردادهای مربوط به طرز رفتار با اسیران جنگی یا منع استعمال برخی سلاحها یا موافقتنامه‌های ژنو راجع به صلیب سرخ و هلال احمر و بسياري ديگر... .

خود را حفظ می‌کند و عمل جنگ، آثار این تعیین حدود را از بین نمی‌برد.^{۷۸} این پیمانها و معاهدات به دلیل ویژگیهایشان به هیچ‌وجه قابل تبدیل و تغییر نمی‌باشند.^{۷۹} پیمانهای بی‌طرفی با کشورهای بی‌طرف نیز در صورت عدم نقض از سوی آن کشور به قوت خود باقی می‌ماند. قراردادهای در رابطه با کشورهای که

۷۸. رك. دكتور محمد رضا ضيايي بيگدلي، حقوق جنگ، ص ۸۹؛ نیز جهت مطالعه بیشتر رك. حقوق بين الملل عمومي، همان، چاپ پنجم، صص ۱۰۲-۱۰۱؛ نیز رك. ابوالوفاء، المعاهدات الدولية، صص ۲۰۶-۲۰۵ و ۲۸۷-۲۸۵؛ دكتور محمد صفدي، حقوق بين الملل عمومي، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۳؛ حقوق الملك و معاهدات الدول، امين ارسلان، صص ۲۹-۲۸؛ نهادهای روابط بين الملل، كلود آلبر كلييار، ترجمه و تحقيق دكتور هدايت الله فلسفي، ج ۱، چاپ اول، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۴۸۶ و بسياري ديگر.

۷۹. رك. غلامرضا علي بابايي، فرهنگ اصطلاحات روابط بين الملل، نشر سفير، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۶۵. این نکته نیز شایان ذکر است که در روابط بين المللي، مرز مسأله‌ای است که حل و فصل آن همواره با مشکلاتی روبرو بوده است. تعیین مرزها با مالکیت و تصرف بلامعارض و نیز با انعقاد معاهدات صریح بين دولتهای همسایه است. از سوی دیگر، مرزها مظهر قدرت و استقلال ملی هستند و محدوده سرزمینی کشور را ترسیم می‌کنند و قلمرو حاکمیت دولتها را مشخص می‌کنند. تثبیت و تعیین مرزها با مذاکره، سازش، داوری، آرای عمومی، تصمیم‌گیری يك سازمان بين المللي و تملك از طریق خریداری یا جنگ صورت می‌گیرد؛ نیز رك. اسلام و حقوق بين الملل عمومي، همان، ج ۱، صص ۳۲۲-۲۸۵ که به تفصیل در این باب بحث کرده است.

حالت بی‌طرفی خود را حفظ کرده و در جنگ شرکت نمی‌کنند، همچنان معتبر بوده و اجرا می‌شوند. به علاوه قراردادهای چندجانبه بین کشورهای در حال جنگ و کشورهای بی‌طرف پابرجا می‌مانند؛ مثل قراردادهای چندجانبه‌ای که به موجب آنها سازمانهای بین‌المللی تأسیس شده است. کشورهای اسلامی صریحاً یا ضمناً به موجب یک قرارداد خاص کتبی و بین‌المللی و یا با اتخاذ یک موضع عملی، حوزه اعمال صلاحیت و حاکمیت خود را در برابر کشورهای دیگر معین می‌کنند، یا اینکه با رعایت حریم صلاحیت آنها مرزهای تعیین شده‌شان را پذیرا می‌شوند. بدیهی است که چنین تعهدی هرگاه از سوی حکومت اسلامی صورت گیرد مانند دیگر تعهداتش لازم‌الرعايه می‌باشد.^{۸۰}

خاتمه و خلاصه

یکی از مسائل جنگ در حقوق بین‌الملل، تعیین صحنه درگیری است.

۸۰. رك. آية الله شيرازي، الفقه (السياسة) قم، ۱۴۰۲، ص ۱۵۳.

«منطقة جنگ» عبارت است از مجموع فضایی که متخاصمان می‌توانند در آن منطقه به آماده کردن و اجرای عملیات جنگی دست بزنند. اما صحنه جنگ فضایی است که مخاصمات و درگیری‌ها در آن جا صورت واقع و عملی می‌یابد. ممکن است این دو منطقه و بخش بر یکدیگر منطبق شوند اما همیشه این گونه نیست. در حقوق اسلام نیز منطقه جنگ شامل «دار حرب» خواهد بود و از صحنه درگیری با عنوان «معرکه» یاد شده است و هر دو آثار حقوقی خاصی نیز دارند. آثار حقوقی معرکه عبارت است از:

۱. حق اسیر گرفتن که معمولاً در اسلام زمانی جایز است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده باشد، قبل از آن به عهده ولی امر و فرمانده نظامی منصوب از جانب اوست که با اسیر چه رفتاری بکند.
۲. حق غنیمت گرفتن در زمان جنگ فعال که در اسلام دو گونه منقول و غیرمنقول مورد بحث است. در خصوص غنایم منقول قول صحیح‌تر این است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد تا در راه مصالح مسلمین صرف نماید. چه، در عصر

کنونی تهیه سلاح و مقدمات حضور در جنگ و تجهیزات و وسایل مورد نیاز جنگجویان، به طور متمرکز توسط دولت اسلامی تهیه و توزیع می‌شود. غنایم غیرمنقول نیز عموماً تحت نظارت ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد و او به صلاحدید عمل می‌کند.

۳. حق سلب که به لباسها و وسایل شخصی کشته‌شدگان دشمن با شرایطی از جمله اجازه امام، جایز القتل بودن و به بیانی نظامی بودن او، اسیر و مجروح نبودن او و مشخص بودن جهادگر کشته، به شخص مجاهد می‌رسد. این نکته نیز در بحث معرکه شایان ذکر است که کشته‌شدگان سپاه اسلام که در معرکه به شهادت برسند با همان لباسها بدون غسل و کفن، نماز میت بر آنان خوانده شده و دفن می‌شوند.

از سوی دیگر، پس از برقراری حالت جنگ «دار حرب» از دیگر کشورها متمایز می‌شود. آثار حقوقی دار حرب عبارت است از:

۱. لزوم اخذ روادید برای ورود به دار اسلام یا امان: ورود اهالی دار حرب به سرزمین کشور اسلامی باید با مجوز ولی

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین ... ❖ ۳۲۳

امر مسلمین یا کسی که از ناحیه ایشان اجازه صدور امان‌نامه دارد، صورت گیرد که معمولاً در مواردی از قبیل انعقاد عهدنامه و پیمان مذاکرات سیاسی، تجارت غیر تسلیحاتی، معاوضه اسیران، عبور، سیاحت و زیارت، تحقیق در مورد اسلام و ... صادر می‌شود.

۲. ممنوعیت مناسبات تجاری: کلیه معاملات تجاری و اقتصادی که باعث تقویت بنیة نظامی دأر حرب می‌شود حرام و ممنوع است. بر این اساس، معاملات و صادرات همه نوع سلاحها، وسایل حمل و نقل و ادوات نظامی، مواد اولیه فلزی و ... ممنوع قلمداد می‌شود.

۳. قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک: روابط سیاسی و دیپلماتیک معمولاً پس از گشایش درگیری به حالت تعلیق در می‌آید و در حقوق اسلام تنها ارتباطات صلح‌آمیز در صورتی که با اغراض جنگ‌طلبانه همراه نباشد جایز است.

۴. تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن: اعلان جنگ و شروع درگیری از سوی دشمن از

جمله مواردی است که موجب می‌شود قراردادهای منعقد شده بین کشور اسلامی و دار حرب به حالت تعلیق درآید، مگر قراردادهایی که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده باشند یا قراردادهایی که به دلیل ویژگی‌هایشان حالت دائمی دارد و به هیچ‌وجه قابل تبدیل و تغییر نیست؛ مثل قراردادهایی که خط مرزی را مشخص می‌کنند.